

The Applicability of General Contract Rules to Mutual Rescission (Iqālah) and Unilateral Legal Acts under Iranian Law

Morteza Gharaghiyeh^{1*}

1*- Master of Private Law, Islamic Azad University, Varamin Branch, Varamin, Iran

ABSTRACT

General principles of contracts, as one of the most fundamental branches of civil law, play a decisive role in explaining the foundations of the formation, validity, enforceability, and termination of legal acts. A considerable number of legal scholars have regarded the systematic study of these principles not only as an effective means of enhancing legal analysis and interpretation, but also as the principal instrument for resolving judicial conflicts and ambiguities. Within this framework, issues such as the classification of contracts, the principle of autonomy of will, the essential conditions for the validity of transactions, the necessity of intention and consent, the legal capacity of parties, the certainty and legality of the subject matter and purpose of contracts, the consensual nature of contracts, as well as the legal consequences arising from the voluntary dissolution of contracts, have attracted significant scholarly attention. Nevertheless, one of the notable gaps in Iranian legal literature is the absence of a coherent analysis concerning the applicability of the general principles of contracts to the institution of rescission by mutual agreement (Iqālah) and unilateral legal acts. The fundamental ambiguity in this regard is whether the rules governing contracts particularly those related to the essential conditions for the validity of transactions can also be applied to Iqālah and unilateral acts, and on what legal and judicial grounds courts base their decisions in this area. Accordingly, the present study seeks, through reliance on the theoretical foundations of civil law and the analysis of judicial practice, to examine the scope and manner of extending the general principles of contracts to Iqālah and unilateral legal acts, while also proposing appropriate legal solutions to address the existing ambiguities. The findings of this research demonstrate that the principle of consensuality, as one of the fundamental principles of contract law, possesses a broad and comprehensive nature, and that the general rule in legal acts is the absence of formal requirements, except in cases where the legislator has expressly prescribed formalistic or real characteristics for certain contracts. On this basis, the extension of a substantial part of the general principles of contracts to Iqālah and certain unilateral legal acts, considering their voluntary and legal nature, appears both legally defensible and justifiable.

Keywords:

General Principles of Contracts, Iqālah, Unilateral Legal Acts, Principle of Consensuality, Iranian Civil Law, Essential Conditions for the Validity of Transactions

Article Type: Research Article

How to Cite: Gharaghiyeh, M. (2026). The possibility of extending the general rules of contracts to termination and cancellation in Iranian law. *Journal of Cyber Law (JOCL)*, 3(1), 116-129. doi: 10.22054/jocl.2025.8563.26009

Journal of Cyber Law in Development and Evolution is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License.

© Authors



Corresponding Author: morteza.gharaghiyeh10@gmail.com

امکان تسری قواعد عمومی قراردادها به اقاله و ایقاعات در حقوق ایران

مرتضی قراقیه *

*۱- کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین، ورامین، ایران

چکیده

قواعد عمومی قراردادها به عنوان یکی از بنیادی ترین شاخه های حقوق مدنی، نقش تعیین کننده ای در تبیین مبانی ایجاد، نفوذ، اعتبار و زوال اعمال حقوقی ایفا می کنند. بخش قابل توجهی از نویسندگان حقوقی، مطالعه نظام مند این قواعد را نه تنها در ارتقای قدرت تحلیل و استنباط حقوقی مؤثر دانسته اند، بلکه آن را ابزار اصلی حل تعارضات و ابهامات قضایی تلقی کرده اند. در این چارچوب، موضوعاتی نظیر اقسام عقود، اصل حاکمیت اراده، شرایط اساسی صحت معاملات، ضرورت وجود قصد و رضا، اهلیت متعاملین، معین و مشروع بودن موضوع و جهت معامله، اصل رضایی بودن قراردادها و همچنین آثار و احکام مترتب بر انحلال ارادی قراردادها مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این، یکی از خلأهای قابل توجه در ادبیات حقوقی ایران، فقدان تحلیل منسجم پیرامون امکان تسری قواعد عمومی قراردادها به نهاد اقاله و نیز ایقاعات است. ابهام اساسی در این حوزه آن است که آیا قواعد حاکم بر عقود، به ویژه قواعد مربوط به شرایط اساسی صحت معاملات، در قلمرو اقاله و ایقاعات نیز قابلیت اعمال دارند یا خیر و دادگاه ها در مقام رسیدگی، با چه مبانی استدلالی نسبت به این موضوع اتخاذ تصمیم می کنند. از این رو، پژوهش حاضر در صدد است با تکیه بر مبانی نظری حقوق مدنی و تحلیل رویه قضایی، حدود و کیفیت تسری قواعد عمومی قراردادها به اقاله و ایقاعات را مورد بررسی قرار داده و راهکارهای حقوقی متناسب با خلأهای موجود را ارائه نماید. یافته های تحقیق نشان می دهد که اصل رضایی بودن قراردادها به عنوان یکی از قواعد بنیادین حقوق قراردادها، دارای ماهیتی فراگیر بوده و اصل بر عدم تشریفاتی بودن اعمال حقوقی است؛ مگر در مواردی که قانون گذار به صراحت، تشریفاتی یا عینی بودن برخی عقود را مقرر کرده باشد. بر همین مبنا، امکان تسری بخش مهمی از قواعد عمومی قراردادها به اقاله و برخی ایقاعات، با توجه به ماهیت حقوقی و ارادی آنها، قابل دفاع و توجیه حقوقی خواهد بود.

کلیدواژه ها:

قواعد عمومی قراردادها، اقاله، ایقاعات، اصل رضایی بودن، حقوق مدنی ایران، شرایط اساسی صحت معامله

نوع مقاله: پژوهشی

نحوه استناد:

قراقیه، مرتضی. (۱۴۰۵). امکان تسری قواعد عمومی قراردادها به اقاله و ایقاعات در حقوق ایران. حقوق سایبری، ۱۳(۱)، ۱۱۹-۱۳۲.

نشریه حقوق سایبری در توسعه و تکامل تحت مجوز کرییتیو کامنز انتساب - غیر تجاری ۴٫۰ بین المللی منتشر شده است.

©نویسندگان



ایمیل نویسنده مسئول: morteza.gharaghiyeh10@gmail.com

۱. مقدمه

در میان شاخه‌های مختلف حقوق خصوصی، مبحث «تعهدات» از بنیادی‌ترین و کاربردی‌ترین حوزه‌های حقوق مدنی به شمار می‌آید؛ زیرا تقریباً تمامی روابط حقوقی اشخاص، به‌نحوی متضمن ایجاد، انتقال، تغییر یا سقوط نوعی تعهد است. حقوقدانان ایرانی تعهد را در معنای خاص حقوقی، رابطه‌ای اعتباری دانسته‌اند که به موجب آن، شخصی ملزم به انجام دادن یا خودداری از انجام عملی به نفع دیگری می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۲۱). هرچند مفهوم تعهد غالباً در قلمرو روابط مالی مورد مطالعه قرار می‌گیرد، لیکن دامنه آن محدود به روابط اقتصادی نیست و در بسیاری از نهادهای غیرمالی همچون نکاح نیز آثار تعهدآور به‌وضوح مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که زوجین در برابر یکدیگر دارای تکالیف و الزامات حقوقی متقابل هستند (امامی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۱۵). در این میان، تعهدات قراردادی به سبب آنکه مستقیماً مبتنی بر اراده و توافق اشخاص ایجاد می‌شوند، مهم‌ترین و گسترده‌ترین منبع تعهدات محسوب می‌گردند.

در کنار قراردادهای، قانون‌گذار منابع دیگری را نیز برای ایجاد تعهد شناسایی کرده است که از آن‌ها تحت عنوان الزامات خارج از قرارداد یاد می‌شود. مهم‌ترین مصادیق این دسته شامل تعهدات ناشی از غصب، اتلاف، تسبیب، استیفا و سایر وقایع حقوقی قهری است که بدون تراضی مستقیم اشخاص ایجاد می‌شوند (صفایی و رحیمی، ۱۳۹۲، ص ۴۳). این دسته از تعهدات، برخلاف تعهدات قراردادی، بر پایه اراده مشترک طرفین شکل نمی‌گیرند، بلکه منشأ آن‌ها حکم مستقیم قانون یا وقوع فعل زیان‌بار است. با وجود اهمیت فراوان مسئولیت‌های غیرقراردادی، آنچه در نظام حقوق خصوصی از گستره عملی و پیچیدگی نظری بیشتری برخوردار است، تعهدات ناشی از قراردادهاست؛ زیرا این دسته از تعهدات به‌طور مستقیم با اصل حاکمیت اراده و آزادی قراردادی ارتباط پیدا می‌کند و بخش عمده‌ای از اختلافات قضایی را دربرمی‌گیرد (شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۷۹).

تعهدات قراردادی نیز از حیث ساختار و منبع ایجاد، دارای تقسیم‌بندی‌های گوناگونی هستند. یکی از مهم‌ترین این تقسیمات، تفکیک قراردادهای «عقود معین» و «عقود نامعین» است. در عقود معین، قانون‌گذار علاوه بر شناسایی و نام‌گذاری عقد، آثار و تعهدات ناشی از آن را نیز مشخص کرده است؛ برای مثال، مطابق ماده ۳۶۲ قانون مدنی، در عقد بیع، فروشنده ملزم به تسلیم مبیع و خریدار متعهد به پرداخت ثمن می‌شود. در مقابل، عقود نامعین یا بی‌نام، قراردادهایی هستند که قالب و احکام اختصاصی آن‌ها در قانون پیش‌بینی نشده و مشروعیت آن‌ها عمدتاً بر پایه ماده ۱۰ قانون مدنی و اصل آزادی قراردادهای استوار است (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۶). در این نوع قراردادهای، تعیین حدود تعهدات، حقوق و آثار قراردادی عمدتاً تابع اراده طرفین و شروط توافق‌شده میان آنان است.

افزون بر قراردادهای، برخی دیگر از اعمال حقوقی نیز وجود دارند که با اراده اشخاص تحقق یافته و آثار تعهدآور ایجاد می‌کنند. از جمله مهم‌ترین این اعمال حقوقی می‌توان به اقاله و ایقاعات اشاره کرد. اقاله به‌عنوان توافق طرفین بر انحلال عقد، دارای ماهیتی ویژه در نظام حقوقی ایران است و از حیث شرایط تحقق، آثار حقوقی و قلمرو حاکمیت قواعد عمومی قراردادهای، همواره مورد اختلاف نظر حقوقدانان بوده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۹۸). همچنین ایقاعات، به‌عنوان اعمال حقوقی یک‌جانبه، پرسش‌های مهمی را درباره امکان تسری قواعد عمومی قراردادهای، به‌ویژه شرایط اساسی صحت معاملات، مطرح می‌سازند. از آنجا که قانون مدنی ایران در خصوص بسیاری از احکام ناظر بر

نحوه تحقق، شرایط اساسی و آثار حقوقی اقاله و ایقاعات سکوت اختیار کرده است، بررسی تحلیلی این نهادها از منظر قواعد عمومی قراردادها، ضرورتی انکارناپذیر دارد.

۲. مبانی نظری و چارچوب تحقیق

تحلیل نهادهای حقوقی بدون تبیین مبانی نظری حاکم بر آنها، همواره با نوعی پراکندگی مفهومی و ابهام در استنتاج‌های حقوقی همراه خواهد بود. در حقوق مدنی ایران نیز بررسی ماهیت، آثار و قلمرو اعمال حقوقی، به‌ویژه در حوزه قراردادها، اقاله و ایقاعات، مستلزم شناخت دقیق مبانی نظری حاکم بر نظام تعهدات و قواعد عمومی قراردادها است. اهمیت این موضوع از آن جهت دوچندان می‌شود که قانون مدنی ایران، متأثر از فقه امامیه و در عین حال الهام گرفته از نظام‌های نوین حقوقی، در بسیاری از موضوعات صرفاً به بیان اصول کلی اکتفا کرده و تبیین جزئیات و استخراج قواعد تفصیلی را بر عهده دکترین حقوقی و رویه قضایی نهاده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۲).

در نظام حقوقی ایران، «عمل حقوقی» مهم‌ترین منشأ ایجاد آثار حقوقی ارادی تلقی می‌شود. مقصود از عمل حقوقی، عملی است که آثار آن مستقیماً به اراده اشخاص وابسته بوده و قانون‌گذار نیز آن آثار را به رسمیت شناخته باشد (امامی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۷۸). اعمال حقوقی در یک تقسیم‌بندی کلاسیک به عقود و ایقاعات تقسیم می‌شوند. عقد، عمل حقوقی دو یا چندجانبه‌ای است که تحقق آن نیازمند توافق حداقل دو اراده است؛ در حالی که ایقاع، عمل حقوقی یک‌جانبه‌ای است که با انشای اراده یک شخص تحقق پیدا می‌کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص ۴۸۲). این تفکیک اگرچه از منظر ساختار ارادی دارای اهمیت بنیادین است، لیکن پرسش اصلی آن است که آیا قواعد عمومی حاکم بر قراردادها، به‌ویژه شرایط اساسی صحت معاملات، محدود به عقود بوده یا قابلیت تسری به سایر اعمال حقوقی از جمله ایقاعات و اقاله را نیز دارد.

در پاسخ به این پرسش، نخست باید به جایگاه اصل حاکمیت اراده در حقوق خصوصی توجه نمود. اصل حاکمیت اراده، که یکی از مهم‌ترین مبانی فلسفی حقوق قراردادها محسوب می‌شود، مبتنی بر این اندیشه است که اشخاص در تنظیم روابط حقوقی خویش آزاد بوده و می‌توانند حدود حقوق و تعهدات خود را با اراده آزاد تعیین نمایند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۴). این اصل در حقوق ایران به‌طور مشخص در ماده ۱۰ قانون مدنی انعکاس یافته است؛ ماده‌ای که قراردادهای خصوصی را در صورتی که مخالف صریح قانون نباشند نافذ می‌داند. بسیاری از حقوقدانان، ماده ۱۰ قانون مدنی را تجلی اصل آزادی قراردادی و مبنای اعتبار عقود نامعین تلقی کرده‌اند (شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۵۱). با این حال، اصل حاکمیت اراده نه تنها در قلمرو عقود، بلکه در بسیاری از ایقاعات نیز حضور مؤثر دارد؛ زیرا تحقق ایقاع نیز مبتنی بر انشای اراده معتبر حقوقی است. از این رو، برخی نویسندگان معتقدند که هر جا اثر حقوقی ناشی از اراده انسان باشد، اصول بنیادین مربوط به صحت و نفوذ اراده نیز باید حاکم شناخته شود (صفایی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۹).

یکی از اساسی‌ترین مباحث در چارچوب نظری این پژوهش، مسئله «قواعد عمومی قراردادها» است. مقصود از قواعد عمومی قراردادها، مجموعه اصول و ضوابطی است که بر تمام یا بخش عمده قراردادها حکومت می‌کند؛ بدون آنکه اختصاص به عقد خاصی داشته باشد. این قواعد شامل شرایط اساسی صحت معاملات، قواعد مربوط به قصد و رضا، اهلیت، موضوع معامله، جهت مشروع، آثار قراردادها، انحلال قرارداد و مسئولیت ناشی از نقض تعهدات است (کاتوزیان،

۱۳۸۶، ج ۱، ص ۴۱). ماده ۱۹۰ قانون مدنی را می‌توان مهم‌ترین مبنای قانونی این قواعد دانست؛ زیرا شرایط اساسی صحت هر معامله را شامل قصد و رضا، اهلیت، موضوع معین و مشروعیت جهت معامله معرفی می‌کند. با وجود این، ابهام مهم آن است که آیا واژه «معامله» در این ماده صرفاً ناظر بر عقود است یا تمامی اعمال حقوقی از جمله ایقاعات را نیز دربرمی‌گیرد.

بخش قابل توجهی از حقوقدانان ایرانی بر این باورند که شرایط مقرر در ماده ۱۹۰ قانون مدنی اختصاص به عقود ندارد، بلکه هر عمل حقوقی ارادی باید واجد این شرایط باشد؛ زیرا بدون وجود قصد انشا، اهلیت و مشروعیت جهت، اساساً اراده معتبر حقوقی شکل نمی‌گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۲۶). برای مثال، در ایقاع طلاق، اگر اراده انشاکننده معیوب باشد یا شخص فاقد اهلیت قانونی تلقی گردد، ایقاع مزبور نیز فاقد اثر حقوقی خواهد بود. این تحلیل نشان می‌دهد که مبنای اعمال شرایط اساسی صحت معاملات، نه صرفاً ماهیت قراردادی، بلکه ماهیت ارادی و حقوقی عمل است. بر همین اساس، بسیاری از نویسندگان از «وحدت مبنای اعمال حقوقی» سخن گفته‌اند؛ بدین معنا که قواعد ناظر بر اعتبار اراده، در تمامی اعمال حقوقی جریان دارد؛ مگر آنکه قانون حکم خاصی مقرر کرده باشد (لنگرودی، ۱۳۸۸، ص ۲۱۷).

در این میان، اقاله جایگاهی پیچیده و دوگانه در نظام حقوقی ایران دارد. اقاله از یک سو مبتنی بر تراضی طرفین است و از سوی دیگر هدف آن انحلال عقد سابق است. مطابق ماده ۲۸۳ قانون مدنی، «بعد از معامله طرفین می‌توانند به تراضی آن را اقاله و تفسخ کنند». از ظاهر این ماده چنین استنباط می‌شود که اقاله ماهیتی قراردادی دارد؛ زیرا تحقق آن وابسته به توافق دو اراده است. با وجود این، اختلاف نظر مهمی درباره ماهیت دقیق اقاله وجود دارد. برخی آن را عقدی مستقل دانسته‌اند که موضوع آن انحلال قرارداد سابق است؛ در حالی که گروهی دیگر اقاله را صرفاً وسیله سقوط تعهدات قراردادی تلقی کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۲۹۴). این اختلاف مبنایی، آثار مهمی در خصوص تسری قواعد عمومی قراردادها به اقاله ایجاد می‌کند.

اگر اقاله را عقد بدانیم، بی‌تردید تمامی شرایط اساسی صحت معاملات بر آن حاکم خواهد بود. در این فرض، وجود قصد و رضای واقعی، اهلیت طرفین و مشروعیت موضوع اقاله ضروری است. اما حتی در صورتی که اقاله را نهادی مستقل از عقود تلقی کنیم، باز هم نمی‌توان آن را از قلمرو قواعد عمومی اراده خارج دانست؛ زیرا اقاله نیز بدون اراده معتبر و انشای حقوقی قابل تحقق نیست (شهیدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۸). در واقع، بسیاری از نویسندگان معاصر معتقدند که معیار اصلی در تسری قواعد عمومی، «ماهیت ارادی عمل حقوقی» است نه عنوان خاص آن. از این رو، هر جا اراده اشخاص منشأ اثر حقوقی باشد، اصول حاکم بر اعتبار اراده نیز اعمال خواهد شد.

از دیگر مبانی نظری مهم این پژوهش، اصل رضایی بودن اعمال حقوقی است. اصل رضایی بودن، به این معناست که برای تحقق و اعتبار قراردادها، صرف تراضی و توافق اراده‌ها کافی است و اصولاً تشریفات خاصی ضرورت ندارد؛ مگر آنکه قانون به صراحت خلاف آن را مقرر کرده باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۹۸). این اصل نه تنها در عقود، بلکه در بسیاری از ایقاعات نیز قابل مشاهده است. برای مثال، فسخ قرارداد در اغلب موارد با اعلام اراده صاحب حق تحقق

می‌یابد و نیازمند تشریفات خاصی نیست. حتی در اقاله نیز قانون‌گذار تشریفات ویژه‌ای پیش‌بینی نکرده و صرف توافقی طرفین را کافی دانسته است. این امر نشان‌دهنده غلبه اصل رضایی بودن در نظام اعمال حقوقی ایران است.

در کنار مبانی فوق، نظریه «تفسیر موسع از مفهوم معامله» نیز در چارچوب نظری این پژوهش اهمیت دارد. برخی از نویسندگان معتقدند که واژه معامله در قانون مدنی نباید صرفاً محدود به عقود تفسیر شود؛ بلکه هر عمل حقوقی دارای اثر مالی یا حقوقی را دربرمی‌گیرد (صفایی و امامی، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴). بر مبنای این دیدگاه، قواعد عمومی معاملات از جمله قواعد مربوط به بطلان، عدم نفوذ، اشتباه، اکراه و تدلیس، به ایقاعات و اقاله نیز قابل تسری است؛ مگر آنکه ماهیت خاص عمل حقوقی مانع اعمال برخی قواعد گردد. این نظریه با روح نظام حقوقی ایران نیز هماهنگی بیشتری دارد؛ زیرا قانون مدنی در بسیاری از موارد، میان عقد و ایقاع از حیث شرایط اساسی تفکیک صریحی قائل نشده است.

بر پایه مبانی نظری یادشده، چارچوب تحلیلی این پژوهش بر این فرض استوار است که قواعد عمومی قراردادها، به عنوان قواعد ناظر بر اعتبار و نفوذ اراده حقوقی، محدود به عقود نبوده و در بسیاری موارد قابلیت تسری به اقاله و ایقاعات را دارند. با این حال، میزان و حدود این تسری تابع ماهیت خاص هر عمل حقوقی و وجود یا فقدان نص قانونی خاص خواهد بود. در همین راستا، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با بهره‌گیری از روش توصیفی تحلیلی و با اتکا به منابع معتبر فقهی، دکترین حقوقی و رویه قضایی، ضمن تبیین مبانی نظری موضوع، قلمرو واقعی اعمال قواعد عمومی قراردادها در اقاله و ایقاعات را روشن سازد.

در نظام حقوقی هر جامعه، همه رویدادهایی که در عالم خارج رخ می‌دهند، دارای اثر حقوقی نیستند. برخی وقایع صرفاً جنبه مادی و طبیعی دارند و قانون‌گذار هیچ اثر الزام‌آوری بر آن‌ها مترتب نمی‌سازد، اما دسته‌ای دیگر از رویدادها به سبب ارتباط مستقیم با نظم اجتماعی، روابط اشخاص و حمایت قانون، دارای آثار حقوقی محسوب می‌شوند. در ادبیات حقوقی، این دسته از رویدادها تحت عنوان «وقایع حقوقی» شناخته می‌شوند. مرحوم دکتر جعفری لنگرودی وقایع حقوقی را رویدادهایی معرفی می‌کند که قانون‌گذار آثار معینی را بر آن‌ها بار می‌کند، بدون آنکه تحقق آن آثار وابسته به اراده ایجادکننده واقعه باشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۷۵۱). به تعبیر دیگر، در وقایع حقوقی، اراده شخص در ایجاد اثر حقوقی نقش اصلی ندارد، بلکه این قانون است که به‌طور مستقیم آثار خاصی را بر واقعه مترتب می‌سازد. برای مثال، اگر شخصی بدون قصد ورود ضرر، موجب تخریب مال دیگری شود، مسئولیت جبران خسارت بر اساس حکم قانون ایجاد می‌شود، نه بر پایه اراده شخص در ایجاد تعهد.

دکتر ناصر کاتوزیان نیز در تبیین مفهوم وقایع حقوقی، آن را به رویدادهایی تعریف می‌کند که آثار حقوقی آن‌ها نتیجه مستقیم اراده اشخاص نیست، بلکه به حکم قانون ایجاد می‌شود؛ اعم از اینکه منشأ ایجاد واقعه، فعل ارادی انسان باشد یا حادثه‌ای طبیعی و قهری نظیر مرگ و تولد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۶). بنابراین، عنصر اساسی در تشخیص واقعه حقوقی از عمل حقوقی، عدم دخالت اراده در ایجاد اثر حقوقی است. برای مثال، غصب، اتلاف و تسبیب اگرچه ممکن است با فعل ارادی شخص محقق شوند، اما آثار حقوقی آن‌ها، از جمله ضمان و مسئولیت، مستقیماً از اراده مرتکب ناشی نمی‌شود؛ بلکه قانون‌گذار این آثار را به‌صورت قهری بر آن بار می‌کند. به همین دلیل، وقایع حقوقی را باید در مقابل «اعمال

حقوقی» قرار داد؛ زیرا در اعمال حقوقی، اثر حقوقی دقیقاً همان چیزی است که فاعل با اراده خویش قصد تحقق آن را داشته است.

در برابر وقایع حقوقی، مفهوم «اعمال حقوقی» قرار دارد که یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم حقوق خصوصی محسوب می‌شود. اعمال حقوقی در واقع بخشی از اعمال ارادی انسان هستند که قانون‌گذار آثار مورد نظر فاعل را بر آن‌ها مرتب می‌سازد. دکتر کاتوزیان در تعریف اعمال حقوقی بیان می‌کند که عمل حقوقی، اعلام اراده‌ای است که به منظور ایجاد اثر حقوقی معین انجام می‌شود و قانون نیز آن اثر را معتبر می‌شناسد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۶). بنابراین، عنصر اساسی در اعمال حقوقی، «قصد انشا» است؛ بدین معنا که شخص با اراده آگاهانه خود، قصد ایجاد، انتقال، تغییر یا اسقاط حق یا تعهدی را دارد. عقود و ایقاعات مهم‌ترین مصادیق اعمال حقوقی هستند؛ زیرا در هر دو، اراده اشخاص نقش اصلی را در ایجاد اثر حقوقی ایفا می‌کند.

در همین راستا، دکتر جعفری لنگرودی اصطلاح *Acte juridique* را معادل «اعمال حقوقی» دانسته و تأکید می‌کند که این مفهوم در حقوق ایران نیز پذیرفته شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲، ص ۶۵). تفاوت اساسی میان اعمال حقوقی و وقایع حقوقی در این است که در اعمال حقوقی، اثر حقوقی نتیجه مستقیم اراده فاعل است، در حالی که در وقایع حقوقی، اراده شخص در تحقق اثر حقوقی نقشی اساسی ندارد. دکتر شیروی نیز در آثار خود عقد و ایقاع را از جمله امور قصدیه و ارادی معرفی می‌کند که تحقق آن‌ها بدون وجود اراده ممکن نیست (شیروی، ۱۳۹۸، ص ۱۳). بر این مبنا، اعمال حقوقی را باید مهم‌ترین ابزار تنظیم روابط خصوصی اشخاص دانست؛ زیرا افراد از طریق آن‌ها می‌توانند آثار حقوقی مورد نظر خود را در جامعه ایجاد کنند.

در میان اعمال حقوقی، «قرارداد» یا «عقد» مهم‌ترین و گسترده‌ترین نهاد حقوق خصوصی به شمار می‌رود. در ادبیات حقوقی ایران، غالباً عقد و قرارداد مترادف یکدیگر تلقی می‌شوند، هرچند برخی نویسندگان واژه عقد را بیشتر ناظر بر عقود معین دانسته و اصطلاح قرارداد را اعم از عقود معین و نامعین می‌دانند (امامی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۵۹). دکتر صفایی نیز معتقد است که در ماده ۱۰ قانون مدنی، واژه قرارداد به مفهوم عام به کار رفته و شامل هر نوع توافق الزام‌آور اعم از عقود معین و نامعین است (صفایی، ۱۳۹۵، ص ۱۷). از لحاظ لغوی نیز واژه عقد به معنای گره زدن، بستن و استوار کردن پیمان آمده است (معین، ۱۳۸۲، ص ۶۴۷).

قانون مدنی ایران در ماده ۱۸۳ عقد را چنین تعریف می‌کند: «یک یا چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آن‌ها باشد.» این تعریف اگرچه مورد انتقاد برخی حقوق‌دانان قرار گرفته، اما مبنای اصلی شناسایی قرارداد در حقوق ایران محسوب می‌شود. دکتر کاتوزیان معتقد است که نباید ظاهر ماده ۱۸۳ را محدود به ایجاد تعهد دانست؛ زیرا مقصود قانون‌گذار از تعهد، صرف ایجاد التزام حقوقی است و اثر عقد می‌تواند تملیک، اباحه، انتقال حق یا ایجاد تعهد باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ص ۱۸). بنابراین، هر توافقی که به قصد ایجاد اثر حقوقی انجام شود، در قلمرو مفهوم عقد قرار می‌گیرد.

قراردادها دارای تقسیم‌بندی‌های متعددی هستند که هر یک از آن‌ها آثار حقوقی خاصی را به دنبال دارد. قانون مدنی ایران در ماده ۱۸۴ عقود را به لازم، جایز، خیاری، منجز و معلق تقسیم کرده است، اما این تقسیم‌بندی حصری نیست و نویسندگان حقوقی انواع دیگری از قراردادها را نیز مطرح کرده‌اند؛ مانند عقود معوض و غیرمعوض، عقود تملیکی و عهده‌ای، عقود رضایی و تشریفاتی و همچنین عقود معین و نامعین (صفایی، ۱۳۹۵، ص ۵۰). در این میان، تقسیم قراردادها به لازم و جایز از مهم‌ترین تقسیمات حقوق مدنی به شمار می‌رود؛ زیرا آثار عملی گسترده‌ای در زمینه انحلال قرارداد و ثبات روابط حقوقی دارد.

مطابق ماده ۱۸۵ قانون مدنی، عقد لازم عقدی است که هیچ‌یک از طرفین حق فسخ آن را نداشته باشد، مگر در موارد معین قانونی. در واقع، اصل در حقوق قراردادها، لزوم و پابندی به مفاد عقد است و همین اصل، امنیت و ثبات روابط اجتماعی و اقتصادی را تضمین می‌کند. دکتر شیروی در این خصوص بیان می‌کند که اگر اشخاص بتوانند بدون دلیل قانونی تعهدات قراردادی خود را برهم زنند، نظم و اعتماد عمومی در جامعه مختل خواهد شد (شیروی، ۱۳۹۸، ص ۲۵). در فقه امامیه نیز اصل لزوم قراردادها بر پایه قاعده «اوفوا بالعقود» پذیرفته شده است و ماده ۲۱۹ قانون مدنی نیز همین اصل را منعکس می‌سازد.

در مقابل، عقد جایز قراردادی است که هر یک از طرفین بتوانند هر زمان بخواهند آن را فسخ کنند. ماده ۱۸۶ قانون مدنی این نوع عقد را تعریف کرده است. مهم‌ترین ویژگی عقود جایز، زوال آن‌ها در اثر فوت، جنون یا سفه یکی از طرفین است؛ امری که در عقود لازم مشاهده نمی‌شود. دکتر صفایی تأکید می‌کند که اصل در قراردادها لزوم است و جایز بودن نیازمند تصریح قانونی است (صفایی، ۱۳۹۵، ص ۳۰). عقود مانند وکالت، عاریه و ودیعه از مهم‌ترین مصادیق عقود جایز محسوب می‌شوند.

در کنار عقود، «ایقاع» نیز از مهم‌ترین اقسام اعمال حقوقی است. ایقاع عمل حقوقی یک‌جانبه‌ای است که با اراده یک شخص تحقق می‌یابد و برای نفوذ آن، نیاز به قبول یا رضایت طرف دیگر وجود ندارد. دکتر امامی ایقاع را ایجاد اثر حقوقی به وسیله قصد انشای یک نفر تعریف می‌کند (امامی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۴). دکتر کاتوزیان نیز ایقاع را انشای اثر حقوقی به وسیله یک اراده می‌داند و معتقد است که در ایقاع، انشاکننده به تنهایی خواهان ایجاد اثر حقوقی است (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص ۱۹). طلاق، ابراء، فسخ و اعراض از مهم‌ترین مصادیق ایقاع هستند.

ایقاع اگرچه با یک اراده محقق می‌شود، اما این امر به معنای فقدان شرایط قانونی نیست. بسیاری از ایقاعات، مانند طلاق، تابع شرایط و تشریفات خاص قانونی هستند. همچنین ایقاع همانند عقد، دارای جنبه انشایی است؛ یعنی ایجادکننده اثر حقوقی جدید است، نه صرفاً اعلام‌کننده وضعیت موجود. به همین دلیل، اقرار را نباید ایقاع دانست؛ زیرا اقرار تنها اخبار از وجود حق برای دیگری است و اثر حقوقی جدیدی ایجاد نمی‌کند (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص ۲۰).

در حقوق مدنی ایران، اصطلاح «قواعد عمومی قراردادها» به مجموعه اصول و مقرراتی اطلاق می‌شود که بر تمامی قراردادها حکومت می‌کند. دکتر صفایی این قواعد را موازین مشترکی می‌داند که اعتبار و نفوذ قراردادها وابسته به رعایت آن‌هاست (صفایی، ۱۳۹۵، ص ۱۷). دکتر کاتوزیان نیز قواعد عمومی قراردادها را شامل مقررات مربوط به انعقاد،

اعتبار، آثار، اجرا و انحلال قرارداد معرفی می کند (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۱). این قواعد شامل اصل حاکمیت اراده، اصل لزوم، اصل صحت، اصل رضایی بودن قراردادها و قواعد مربوط به اختیارات است.

در میان این قواعد، اصل رضایی بودن قراردادها جایگاه ویژه ای دارد. بر اساس این اصل، برای تحقق قرارداد، صرف تراضی طرفین کافی است و نیاز به تشریفات خاص وجود ندارد؛ مگر آنکه قانون خلاف آن را مقرر کند. دکتر امامی عقود تشریفاتی را استثنایی بر اصل رضایی بودن می داند و بیان می کند که در حقوق قدیم، بسیاری از عقود نیازمند الفاظ و تشریفات خاص بودند، اما حقوق جدید به سمت رضایی بودن قراردادها حرکت کرده است (امامی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۷۴). دکتر کاتوزیان نیز معتقد است که از ماده ۱۹۰ قانون مدنی چنین استنباط می شود که توافق اراده ها برای تحقق قرارداد کافی است و تشریفات صرفاً جنبه استثنایی دارد (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۸).

در همین چارچوب، مسئله اقاله و ماهیت حقوقی آن اهمیت فراوانی پیدا می کند. اقاله در ماده ۲۸۳ قانون مدنی به عنوان توافق طرفین بر انحلال قرارداد معرفی شده است. با وجود این، قانون مدنی تعریف مستقلی از اقاله ارائه نکرده و همین امر موجب اختلاف نظر درباره ماهیت آن شده است. دکتر صفایی اقاله را نوعی قرارداد می داند که باید شرایط اساسی صحت معاملات در آن رعایت شود (صفایی، ۱۳۹۵، ص ۲۶۵). در مقابل، دکتر شهیدی معتقد است که اقاله بیش از آنکه عقدی مستقل باشد، وسیله ای برای سقوط تعهدات است و به همین دلیل، جایگاه آن در قانون مدنی در بخش سقوط تعهدات قرار گرفته است (شهیدی، ۱۳۷۳، ص ۹۸).

با وجود این اختلاف ها، آنچه مسلم است اینکه اقاله نیز مبتنی بر توافق اراده ها است و به همین جهت، بسیاری از قواعد عمومی قراردادها، به ویژه اصل رضایی بودن، درباره آن قابل اعمال است. اقاله اصولاً تشریفاتی نیست و صرف توافق طرفین برای تحقق آن کافی است. بنابراین، همان گونه که اصل رضایی بودن بر عقود حکومت می کند، در اقاله نیز جاری است؛ مگر در مواردی که قانون گذار به طور خاص تشریفات معینی را مقرر کرده باشد. از این رو، می توان نتیجه گرفت که بسیاری از قواعد عمومی قراردادها به دلیل ماهیت ارادی و مشترک آن ها، نه تنها در عقود، بلکه در اقاله و برخی ایقاعات نیز قابلیت تسری و اجرا دارند.

۳. روش تحقیق

روش شناسی تحقیق در مطالعات حقوقی از مهم ترین ارکان اعتبار علمی پژوهش محسوب می شود؛ زیرا نحوه گردآوری اطلاعات، شیوه تحلیل داده ها و نوع مواجهه پژوهشگر با منابع، نقش تعیین کننده ای در استنتاج های حقوقی و نتایج نهایی تحقیق دارد. در پژوهش حاضر که موضوع آن بررسی امکان تسری قواعد عمومی قراردادها به اقاله و ایقاعات در حقوق ایران است، با توجه به ماهیت نظری، تفسیری و استنباطی مسئله، روش تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی انتخاب شده است. در این شیوه، ابتدا موضوع مورد مطالعه از طریق مراجعه به منابع معتبر حقوقی، فقهی و قانونی توصیف و تبیین می شود و سپس با تحلیل مبانی نظری، دیدگاه های دکتربین و استدلال های حقوقی، تلاش می شود به پرسش اصلی تحقیق پاسخ داده شود. انتخاب این روش از آن جهت ضروری به نظر می رسد که مسئله مورد بحث، بیش از آنکه جنبه آماری یا میدانی داشته باشد، مبتنی بر تحلیل مفاهیم، تفسیر متون قانونی و ارزیابی مبانی حقوقی و فقهی است. از این رو، روش توصیفی - تحلیلی مناسب ترین شیوه برای بررسی ابعاد نظری و استنباطی موضوع به شمار می آید؛ زیرا این روش امکان ارزیابی دقیق مفاهیم بنیادین حقوق مدنی و تحلیل ارتباط میان قواعد عمومی قراردادها و سایر اعمال حقوقی را فراهم می سازد.

پژوهش حاضر از حیث هدف، در زمره تحقیقات بنیادی قرار می‌گیرد؛ زیرا هدف اصلی آن توسعه مباحث نظری مربوط به قواعد عمومی قراردادها و تعیین حدود امکان اعمال این قواعد در قلمرو اقاله و ایقاعات است. در واقع، این تحقیق در پی ارائه راهکار علمی برای حل یکی از ابهامات مهم حقوق مدنی ایران است؛ ابهامی که ناشی از سکوت یا پراکندگی مقررات قانونی در زمینه شرایط و آثار اقاله و ایقاعات بوده و موجب بروز اختلاف نظر میان حقوقدانان و تفاوت در استنباط‌های قضایی شده است. قانون مدنی ایران اگرچه در باب عقود و قواعد عمومی قراردادها دارای ساختار نسبتاً منسجم و مشخصی است، اما در خصوص بسیاری از اعمال حقوقی غیر قراردادی، به‌ویژه اقاله و ایقاعات، مقررات جامعی ارائه نکرده است و همین امر سبب شده که در مقام تفسیر و اجرا، دادگاه‌ها ناگزیر از توسل به اصول کلی حقوقی و قواعد عمومی قراردادها باشند. بنابراین، تحقیق حاضر تلاش می‌کند با تحلیل مبانی نظری و حقوقی این مسئله، حدود اعتبار و امکان استناد به قواعد عمومی قراردادها در اقاله و ایقاعات را روشن سازد و زمینه ارائه برداشت منسجم‌تری از نظام اعمال حقوقی در حقوق ایران را فراهم آورد.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که با توجه به فقدان مقررات صریح و جامع در خصوص اقاله و ایقاعات، تسری قواعد عمومی قراردادها به این دسته از اعمال حقوقی تا چه اندازه معتبر و قابل پذیرش است. اهمیت این پرسش زمانی آشکار می‌شود که ملاحظه گردد بسیاری از قواعد اساسی حقوق قراردادها، از جمله اصل حاکمیت اراده، اصل رضایی بودن قراردادها، قواعد مربوط به قصد و رضا، اهلیت، مشروعیت جهت معامله، اشتباه، اکراه و تدلیس، در متن قانون مدنی عمدتاً در قالب احکام ناظر بر عقود بیان شده‌اند و قانون‌گذار به صورت صریح درباره قابلیت اعمال آن‌ها نسبت به اقاله و ایقاعات تعیین تکلیف نکرده است. از این رو، مسئله اساسی تحقیق آن است که آیا این قواعد به اعتبار ماهیت عمومی و بنیادین خود، قابلیت تسری به سایر اعمال حقوقی را نیز دارند یا آنکه قلمرو آن‌ها صرفاً محدود به قراردادها و عقود است. در همین راستا، تحقیق حاضر می‌کوشد با تحلیل دقیق مبانی فقهی و حقوقی، قلمرو واقعی اعمال این قواعد را مشخص سازد.

فرضیه اصلی تحقیق مبتنی بر این دیدگاه است که در خصوص امکان اعمال قواعد عمومی قراردادها نسبت به اقاله و ایقاعات، نمی‌توان حکم واحد و مطلق صادر کرد، بلکه باید میان قواعد مختلف تفکیک قائل شد. برخی از قواعد عمومی قراردادها به دلیل آنکه مبتنی بر ماهیت ارادی اعمال حقوقی هستند، نه تنها در عقود بلکه در اقاله و ایقاعات نیز قابلیت اعمال دارند. برای مثال، اصل حاکمیت اراده، اصل آزادی قراردادی و اصل رضایی بودن اعمال حقوقی از جمله قواعدی هستند که مبنای آن‌ها احترام به اراده انشایی اشخاص است و از این جهت، اختصاص به عقود نداشته و در بسیاری از ایقاعات و همچنین اقاله نیز قابل اعمال‌اند. در مقابل، برخی دیگر از قواعد عمومی قراردادها به دلیل وابستگی به ماهیت دو اراده‌ای عقود، قابلیت تسری کامل به ایقاعات را ندارند. همچنین در خصوص اقاله نیز برخی موضوعات، نظیر امکان «اقاله اقاله»، از جمله مسائل اختلافی میان حقوقدانان محسوب می‌شود و گروهی از نویسندگان به دلیل ماهیت انحلالی اقاله، پذیرش آن را با اشکال حقوقی مواجه دانسته‌اند. بنابراین، فرضیه تحقیق بر پذیرش نسبی و محدود تسری قواعد عمومی قراردادها به اقاله و ایقاعات استوار است؛ بدین معنا که قابلیت اعمال هر قاعده باید با توجه به ماهیت خاص عمل حقوقی مورد نظر مورد ارزیابی قرار گیرد.

در این پژوهش، گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی انجام شده است. بدین منظور، منابع اصلی تحقیق شامل کتب معتبر حقوق مدنی، مقالات علمی - پژوهشی، پایان‌نامه‌های دانشگاهی، آرای وحدت رویه، نظریات مشورتی و متون قانونی مرتبط مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته‌اند. همچنین با توجه به اینکه بخش قابل توجهی از مقررات قانون مدنی ایران ریشه در فقه امامیه دارد، در تحلیل موضوع از منابع فقهی معتبر نیز استفاده شده است تا مبانی نظری و استدلال‌های فقهی مرتبط با قواعد عمومی قراردادها، اقاله و ایقاعات به صورت دقیق بررسی شود. در این راستا، آثار نویسندگان برجسته حقوق مدنی ایران از جمله دکتر ناصر کاتوزیان، دکتر مهدی شهیدی، دکتر سیدحسن امامی، دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی، دکتر حسین صفایی و سایر صاحب‌نظران این حوزه، از مهم‌ترین منابع مورد استفاده در این تحقیق به شمار می‌روند. افزون بر این، برای افزایش دقت تحلیلی، تلاش شده است

تا میان دیدگاه‌های مختلف دکترین حقوقی مقایسه و ارزیابی انتقادی صورت گیرد تا نتایج تحقیق صرفاً مبتنی بر نقل اقوال نباشد، بلکه بر پایه تحلیل حقوقی استوار گردد.

از حیث قلمرو تحقیق، پژوهش حاضر محدود به نظام حقوقی ایران است و تمرکز اصلی آن بر تحلیل مقررات قانون مدنی، مبانی فقه امامیه و رویه قضایی داخلی قرار دارد. بنابراین، اگرچه ممکن است در موارد محدودی برای تقویت استدلال‌ها و انجام تحلیل تطبیقی، اشاره‌ای گذرا به برخی نظام‌های حقوقی خارجی صورت گیرد، اما چارچوب اصلی تحقیق مبتنی بر ساختار حقوقی ایران است. از نظر موضوعی نیز قلمرو پژوهش صرفاً ناظر بر بررسی قواعد عمومی شناخته‌شده در زمینه قراردادها و تحلیل امکان تسری آن‌ها به اقاله و ایقاعات است و مباحث مربوط به الزامات خارج از قرارداد، مسئولیت مدنی و سایر وقایع حقوقی غیر ارادی، خارج از محدوده اصلی این تحقیق قرار دارند؛ مگر آنکه اشاره به آن‌ها برای تبیین موضوع ضرورت پیدا کند. همچنین، پژوهش حاضر بیش از آنکه بر بررسی مصادیق پراکنده تمرکز داشته باشد، در پی تبیین مبانی نظری و استخراج اصول حاکم بر امکان تسری قواعد عمومی قراردادها به سایر اعمال حقوقی است.

هدف اساسی این پژوهش، تبیین مبانی حقوقی مربوط به امکان اعمال قواعد عمومی قراردادها در اقاله و ایقاعات و ارائه راهکاری منسجم برای رفع ابهامات موجود در این زمینه است. اهمیت این مسئله از آن جهت است که در بسیاری از دعاوی عملی، دادگاه‌ها در مواجهه با اختلافات ناشی از اقاله و ایقاعات، ناگزیر به استناد به اصول کلی و قواعد عمومی حقوق قراردادها هستند، در حالی که فقدان تحلیل منسجم نظری در این حوزه، می‌تواند منجر به صدور آرای متفاوت و ایجاد تعارض در رویه قضایی شود. از این رو، پژوهش حاضر تلاش می‌کند با تحلیل مبانی نظری، حقوقی و فقهی موضوع، زمینه ایجاد برداشت منسجم‌تر و دقیق‌تر از نظام اعمال حقوقی در حقوق ایران را فراهم سازد و در عین حال، به توسعه ادبیات علمی حقوق مدنی در حوزه قواعد عمومی قراردادها و قلمرو اعمال آن کمک نماید. در نهایت، انتظار می‌رود نتایج این تحقیق بتواند علاوه بر غنای مباحث نظری، در مقام تفسیر قوانین و ایجاد وحدت رویه قضایی نیز مورد استفاده قرار گیرد و به روشن‌تر شدن جایگاه اقاله و ایقاعات در ساختار حقوق مدنی ایران یاری رساند.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی مبانی نظری، فقهی و قانونی مربوط به قواعد عمومی قراردادها نشان می‌دهد که حقوق مدنی ایران در حوزه اعمال حقوقی، بیش از هر چیز بر محور «اراده» استوار شده است. قانون‌گذار ایرانی اگرچه در بسیاری از مواد قانونی، احکام مربوط به قراردادها را با عنوان «عقود» یا «معاملات» بیان کرده است، اما روح حاکم بر این مقررات، صرفاً ناظر بر قالب قراردادی نبوده، بلکه مبتنی بر اعتبار و نفوذ اراده حقوقی اشخاص است. از همین رو، تحلیل ماهیت قواعد عمومی قراردادها آشکار می‌سازد که بخش مهمی از این قواعد دارای ماهیتی فراگیر و عمومی هستند و اختصاص به عقود دوجانبه ندارند، بلکه در بسیاری از اعمال حقوقی دیگر از جمله اقاله و ایقاعات نیز قابلیت اعمال و تسری خواهند داشت.

در این پژوهش روشن شد که تمایز میان «وقایع حقوقی» و «اعمال حقوقی» نقش بنیادینی در تعیین قلمرو قواعد عمومی قراردادها دارد. در وقایع حقوقی، آثار حقوقی مستقل از اراده اشخاص و به حکم مستقیم قانون ایجاد می‌شود، در حالی که در اعمال حقوقی، اراده انشایی انسان منشأ اصلی ایجاد اثر حقوقی است. همین عنصر اراده، حلقه اتصال میان عقود، اقاله و ایقاعات به شمار می‌رود. بنابراین، هر جا که اثر حقوقی بر پایه اراده معتبر اشخاص شکل گیرد، اصول و قواعد ناظر بر اعتبار اراده نیز باید حاکم شناخته شود؛ مگر آنکه قانون‌گذار حکم خاص یا استثنایی مقرر کرده باشد.

تحلیل ماده ۱۹۰ قانون مدنی و سایر مقررات مرتبط نشان داد که شرایط اساسی صحت معاملات، از جمله قصد و رضا، اهلیت، معین بودن موضوع و مشروعیت جهت، در واقع قواعد بنیادین مربوط به اعتبار اعمال حقوقی هستند و نه صرفاً قواعد مختص قراردادها. هرچند قانون‌گذار این شرایط را در فصل مربوط به معاملات بیان کرده است، اما مبنای وجودی آن‌ها، حمایت از اراده صحیح و

جلوگیری از ایجاد آثار حقوقی معیوب است. به همین دلیل، همان گونه که فقدان قصد یا وجود اکراه و اشتباه می تواند عقد را باطل یا غیرنافذ سازد، در ایقاعات نیز همین عوامل موجب بی اعتباری عمل حقوقی خواهد شد. برای نمونه، طلاق، فسخ، ابراء یا اعراض نیز بدون وجود قصد انشای واقعی و اراده معتبر، فاقد اثر حقوقی خواهند بود. این امر مؤید آن است که قواعد مربوط به اعتبار اراده، ماهیتی عام و فراتر از قلمرو صرف قراردادها دارند.

در میان قواعد عمومی قراردادها، اصل حاکمیت اراده و اصل رضایی بودن از جایگاه ویژه ای برخوردارند. اصل حاکمیت اراده که ریشه در آزادی اشخاص در تنظیم روابط حقوقی خود دارد، نه تنها مبنای اعتبار قراردادها، بلکه اساس مشروعیت بسیاری از اعمال حقوقی یک جانبه نیز محسوب می شود. ایقاع نیز همانند عقد، بر پایه اراده انشایی استوار است و بدون اراده معتبر تحقق پیدا نمی کند. از این رو، نمی توان قواعد مربوط به نفوذ و اعتبار اراده را محدود به عقود دانست. همچنین اصل رضایی بودن اعمال حقوقی نشان می دهد که در نظام حقوقی ایران، اصل بر عدم تشریفاتی بودن اعمال حقوقی است و صرف تراضی یا انشای اراده، برای تحقق اثر حقوقی کفایت می کند؛ مگر در مواردی که قانون گذار تشریفات خاصی مقرر کرده باشد.

در خصوص اقاله، یافته های تحقیق نشان داد که اگرچه درباره ماهیت حقوقی آن میان حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد، اما این اختلاف مانع از تسری قواعد عمومی قراردادها به آن نیست. گروهی از نویسندگان اقاله را عقدی مستقل می دانند که موضوع آن انحلال قرارداد سابق است و گروهی دیگر آن را وسیله سقوط تعهدات معرفی می کنند، اما در هر دو دیدگاه، عنصر «تراضی» نقش اساسی دارد. ماده ۲۸۳ قانون مدنی نیز اقاله را مبتنی بر توافق طرفین دانسته و ماده ۲۸۴ به صراحت اعلام می کند که اقاله به هر لفظ یا فعلی واقع می شود که دلالت بر برهم زدن معامله کند. این حکم قانونی به روشنی بیانگر حاکمیت اصل رضایی بودن بر اقاله است و نشان می دهد که قانون گذار تحقق آن را منوط به تشریفات خاص نکرده است.

بر همین اساس، می توان نتیجه گرفت که اقاله، حتی اگر نهادی مستقل از عقد تلقی شود، به دلیل ماهیت ارادی و توافقی خود، تابع بخش مهمی از قواعد عمومی قراردادها خواهد بود. وجود قصد و رضای واقعی، اهلیت طرفین، مشروعیت جهت و قابلیت تعیین موضوع اقاله، از جمله شرایطی هستند که بدون آن ها، اقاله نیز نمی تواند اثر حقوقی معتبر ایجاد کند. بنابراین، تسری قواعد عمومی قراردادها به اقاله نه تنها با مبانی نظری حقوق مدنی سازگار است، بلکه با نصوص قانونی و رویه تحلیلی حقوق دانان نیز هماهنگی کامل دارد.

با این حال، پژوهش حاضر نشان داد که تسری قواعد عمومی قراردادها به ایقاعات و اقاله، مطلق و بدون محدودیت نیست. برخی قواعد عمومی قراردادها به دلیل وابستگی مستقیم به ساختار دوجانبه عقد، قابلیت اعمال کامل در ایقاعات را ندارند. برای مثال، قواعد مربوط به تقابل ایجاب و قبول یا برخی احکام ویژه اختیارات که مبتنی بر رابطه متقابل دو اراده اند، در ایقاعات قابل اعمال نخواهند بود. بنابراین، معیار اصلی در امکان تسری قواعد عمومی قراردادها، نه عنوان «عقد» یا «ایقاع»، بلکه ماهیت و ساختار عمل حقوقی مورد نظر است. هر قاعده باید با توجه به مبنای وجودی و هدف حقوقی آن تحلیل شود تا مشخص گردد آیا قابلیت اعمال در ایقاعات یا اقاله را دارد یا خیر.

در واقع، یافته های این تحقیق مؤید آن است که باید میان «قواعد ناظر بر اعتبار اراده» و «قواعد مختص ساختار قراردادی» تفکیک قائل شد. دسته نخست، مانند قصد و رضا، اهلیت، مشروعیت جهت و اصل رضایی بودن، به دلیل ارتباط مستقیم با اراده حقوقی، در اغلب اعمال حقوقی از جمله ایقاعات و اقاله جریان دارند. اما دسته دوم، که ناظر بر ویژگی های اختصاصی قراردادهای دوجانبه هستند، لزوماً قابل تسری به ایقاعات نخواهند بود. این تفکیک می تواند مبنای مناسبی برای حل بسیاری از اختلافات نظری و عملی در حوزه اعمال حقوقی باشد.

از منظر عملی و قضایی نیز نتایج این پژوهش دارای اهمیت قابل توجهی است. در بسیاری از دعاوی مرتبط با اقاله و ایقاعات، دادگاه‌ها ناگزیر به استناد به اصول کلی حقوق قراردادها هستند. فقدان تصریح قانونی در برخی موضوعات موجب شده که رویه قضایی گاه با تردید یا اختلاف مواجه شود. تحلیل حاضر نشان می‌دهد که پذیرش تسری نسبی و منطقی قواعد عمومی قراردادها به اقاله و ایقاعات، می‌تواند موجب انسجام بیشتر در تفسیر قوانین و وحدت رویه قضایی شود. همچنین این رویکرد با ساختار فقه امامیه و فلسفه حاکم بر قانون مدنی ایران نیز سازگارتر به نظر می‌رسد؛ زیرا در فقه نیز اعتبار اعمال حقوقی عمدتاً بر پایه اراده معتبر و قصد انشا تحلیل می‌شود.

در نهایت، می‌توان چنین جمع‌بندی کرد که قواعد عمومی قراردادها در حقوق ایران صرفاً مجموعه‌ای از احکام اختصاصی مربوط به عقود نیستند، بلکه بخش مهمی از آن‌ها بیانگر اصول بنیادین حاکم بر تمامی اعمال حقوقی ارادی‌اند. از این رو، اقاله و بسیاری از ایقاعات نیز به دلیل ماهیت ارادی خود، در قلمرو این قواعد قرار می‌گیرند. با وجود این، تسری قواعد عمومی قراردادها باید به صورت موردی و با توجه به ماهیت هر قاعده و ساختار خاص عمل حقوقی انجام شود و نمی‌توان حکمی مطلق و یکسان درباره همه قواعد صادر کرد. چنین برداشتی ضمن حفظ انسجام نظام حقوقی، امکان تفسیر منطقی‌تر مقررات قانون مدنی و حل دقیق‌تر اختلافات قضایی را فراهم می‌سازد و می‌تواند گامی مؤثر در توسعه مبانی نظری حقوق مدنی ایران به شمار آید.

منابع

۱. منابع فارسی

کتاب‌ها

- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۴، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ هشتم، ۱۳۷۱.
- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۱، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ هشتم، ۱۳۷۲.
- انصاری، مرتضی، مکاسب، ج ۴، شرح آیت الله احمد پایانی، ترجمه محمد مسعود عباسی، انتشارات دارالعلم، چاپ چهارم با ویرایش جدید، ۱۳۹۲.
- جبران مسعود، فرهنگ الفبایی الرائد، عربی فارسی، مترجم: رضا انزابی نژاد، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، تاثیر اراده در حقوق مدنی، انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات کتابخانه گنج دانش، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مقاله لزوم و جواز در عقود و ایقاعات، چاپ شده در کتاب تحولات حقوق خصوصی زیر نظر ناصر کاتوزیان، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، آذر ۱۳۷۱.
- شهبازی، محمد حسین، مبانی لزوم و جواز اعمال حقوقی، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳.
- شیروی، عبدالحسین، حقوق قراردادهای، انعقاد آثار و انحلال، انتشارات سمت، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۸.
- صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادهای، انتشارات میزان، چاپ بیست و چهارم، ۱۳۹۵.
- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۸.
- قزوینی زنجانی، آیت الله مرحوم آخوند ملا علی، صیغ العقود و الايقاعات، انتشارات شکوری قم، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، ایقاع، انتشارات یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادهای، جلد ۱، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، وقایع حقوقی، انتشارات یلدا، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی، قرارداد - ایقاع، نشر شرکت انتشار، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، عقود معین ۴، انتشارات مدرس شرکت انتشار، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
- کاشانی، سید محمود، حقوق مدنی، قراردادهای ویژه، انتشارات میزان، چاپ سوم با تجدید نظر کامل، ۱۴۰۲.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی یک جلدی کامل، (برگرفته از فرهنگ ۶ جلدی دکتر محمد معین)، انتشارات ساحل، چاپ اول، ۱۳۸۲.